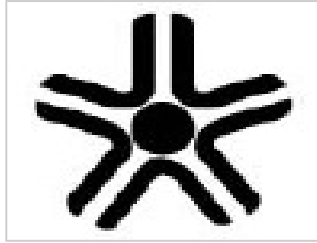


# همبستگی

## ۷۰



سر دبیر: نازنین صدیقی

ایمیل : nazmoa@msn.com

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

International Federation of Iranian Refugees (IFIR)

۲۸ مهر ۱۳۹۲، ۲۰ اکتبر ۲۰۱۳

نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی



### ضرورت دفاع از کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷

طرح چند سوال از عبدالله اسدی

صفحه ۲

### کودکان جامانده از تحصیل

مهسا فعال زاده

صفحه ۴

### من یک زن هستم...

مأده زندی

صفحه ۵



### وضعیت پناهجویان در ترکیه

سید علیرضا محمدیان

صفحه ۳

### گاهی ۱ سانت شاخ از ۳ متر دم کارساز تره

غزل میرزایی لنگرودی

صفحه ۵

### نگاهی واقع بینانه به جایگاه زن در ایران اسلام زده

فرشته نظام آبادی

صفحه ۶

و مطالب دیگر

تنها با مبارزه متشکل میتوان از حق پناهندگی برخوردار شد

# ضرورت دفاع از کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو و پروتکل ۱۹۶۷

## طرح چند سوال از عبدالله اسدی



دریایی کنترل مسافران بویژه کنترل مسافرانی که ظاهر آنها شرقی به نظر می‌آید بسیار گسترده‌ای پیدا کرده بود. این هم مقطع دیگری پس از دوران جنگ سرد بود که بر وضعیت پذیرش پناهندگان غیر اروپایی شدت تأثیرات منفی گذاشت. از طرف دیگر این وضعیت بهانه‌ای را به دست تروریسم دولتی آمریکا و پیمان نظامی ناتو داد تا با گسیل نیروی نظامی به عراق و افغانستان و ملیت‌ریزه کردن منطقه، آوارگی و فرار مردم دامنه بیشتری پیدا کرد.

همبستگی: اکنون اوضاع را چگونه می‌بینید فکر نمی‌کنید اسلام سیاسی نسبت به قبل از ۱۱ سپتامبر تضعیف شده باشد و توازن قدرت به زیان جنبش اسلام سیاسی تغییر کرده باشد؟

عبدالله اسدی: ببینید اسلام سیاسی در سطح جنبش‌ها و گروه‌های فشار و دستجات و باندهای اسلامی همچنان به تخریب و ایجاد نا امنی در بسیاری از مناطق دنیا ادامه می‌دهد. ولی از نظر سیاسی و در شکل دولتی در حال زوال و فروپاشی است. جمهوری اسلامی مادر اسلام سیاسی در منطقه بود، بالاخره بعد از ۳۴ سال "مرگ بر آمریکا"، اکنون شاهد سر تسلیم فرود آوردن و سرکشیدن جام زهر و عقب‌نشستن از تبلیغات ضد اسرائیلی هستیم و بالاخره شاهد این هستیم که رئیس‌جمهور حکومت اسلامی با



قربانیان غرق شدن کشتی پناهجویان در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۳ که شمار آن‌ها به ۳۰۰ نفر رسید.

غریبی به رشد و گسترش اسلام سیاسی در مقابل خطر کمونیزم کمک می‌کردند. برای مثال خمینی را آنها در سال ۵۷ سوار انقلاب مردم ایران کردند و رنگ اسلام و جنبش اسلامی را به آن زدند. اسامه بن لادن و ظهور طالبان ساخته و پرداخته دست غرب در مقابل خطر کمونیزم بود. اما ابعاد جنایت جنبش اسلام سیاسی و حکومت‌های اسلامی بویژه از مقطع ۱۱ سپتامبر در نیویورک و در قلب اروپای غربی چنان ابعاد وحشتناکی به خود گرفت که تصورش برای مردم متمدن جهان غیر قابل قبول بود. بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر در مرزهای زمینی و هوایی و

همبستگی: پیشتر گفته می‌شد بیشترین آوارگی و پناهندگی دوران جنگ سرد، از شمال آفریقا تا خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی محصول وجود حکومت‌های توتالیتر و حاکمیت اسلام سیاسی بوده؛ اکنون بیش از دو دهه از آن زمان می‌گذرد چه تغییراتی نسبت به آن دوره‌ها بوجود آمده است؟

عبدالله اسدی: درست است که اسلام سیاسی سرمنشع و مصعب اصلی جنگ و ناامنی و آوارگی و ایجاد اختناق سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود، فرق آن دوره با دوره حاضر این است که در آن زمان آمریکا و کشورهای

مقررات پناهندگی بودند ولی عملاً خود آنها این مقررات را روزی هزار بار نقض می‌کنند و از ورود پناهندگان به دروازه اروپا جلوگیری می‌کنند و حتی صدور ویزا را برای افراد بشدت محدود کرده‌اند و در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا صرف نظر از اینکه در هنگام بازگشت چه بلایاتی بر سر پناهجویان بیاید، دسته دسته آنها را به کشورهای خود اخراج می‌کنند. در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا آمار پاسخ رد به درخواست‌های پناهندگی به ۷۵ تا ۸۰ درصد می‌رسد.

همبستگی: چند سوال از عبدالله اسدی: در سالهای پایانی جنگ سرد گفته می‌شد، خاصیت دوره پناهندگی و قوانین پناهندگی هم به پایان می‌رسد. ارزیابی شما چیست آیا واقعا با گذشت ۲۳ سال از آن دوره پناهندگی به پایان رسیده است؟

عبدالله اسدی: وقتی که جنگ سرد تمام شد و پایان کمونیزم شوروی و بلوک شرق را اعلام کردند و دیوار برلین را برداشتند، سوت پایان دوره پناهندگی را هم کشیدند. تقریباً ۲۳ سال از آن دوره می‌گذرد. در طول این مدت هیچ تغییری در قوانین و مقررات پناهندگی مصوب ۱۹۵۱ در ژنو بوجود نیامده است. اگرچه قوانین پناهندگی بر مبنای کنوانسیون ۱۹۵۱ محصول دنیای دو قطبی دوران جنگ سرد بود. ولی امروز که بعد از ۲۳ سال به آن دوران نگاه می‌کنیم تنها فرق امروز با آن دوره این است که سفارانی و بلوکبندی دوران غرب و شرق تمام شده و جایگاه به اصطلاح "کمونیزم" روسی و بلوک شرقی به "دموکراسی" غربی و بازار آزاد تغییر پیدا کرده است. اما دولت‌های غربی با اینکه خود از تصویب کنندگان قوانین و

## وضعیت پناهجویان در ترکیه



سید علیرضا محمدیان

در خانه ای نمود در شهر کوچکی در ترکیه به دیدار خانواده ای پنج نفره رفتم که روز را با تحمل سختی های بسیار شب می‌کنند ، خانواده ای که به خاطر عقاید مذهبی‌شان از ترس خشم حکومت آخوندی دیار خود را ترک و با لاجبار راهی دیار غربت شدند تمامی دارو ندارشان را بابت چند بلیط خرج کردند تا کنار کودکانشان باشند تا رژیم آنها را بخاطر حکم زندان از فرزندان‌شان جدا نکنند ، به پای صحبت یکی از مظاهر صبر و تحمل یعنی مادر خانواده نشستیم تا درد دلش‌هایش را برایمان باز گو کند ، سنی نداشت نهایتاً ۳۳-۳۴ ساله بود سه فرزند داشت ۱۴ ساله ، ۷ساله و ۴ ساله !! خودش بیماری حاد قلبی داشت و از نرمی استخوان نیز رنج می‌برد. همسرش دیابت داشت و دختر ۷ساله اش وای خدای من به بیماری خونی دچار بود. وقتی از اوضاع و احوالش پرسیدم با بغض آهی بلند کشید و



گفت: من و فرزندانم تنها آمدیم؛ همسرم بعداً به ما ملحق شد! روزی که وارد ترکیه شدم باورم این بود که سازمان ملل با توجه به شرایط وخیم من حتماً چاره ای می‌اندیشد اما...!! زیرا شنیده بودم سازمان ملل به خانواده اهمیت به سزایی می‌دهد ولی افسوس که ایرانی هیچ امتیازی در هیچ جای دنیا ندارد. سکوت کردم تا بغضش را فرو خورده و آرام شود. بعد پرسیدم پس برای دارو چه می‌کنی؟ سری تکان داد و گفت که مقداری دارو همراه خود آورده بودم که رفته رفته تمام شد. با این هزینه های سرسام آور دارو در ترکیه نمی‌توانستم دارو تهیه کنم پس به دفتر پلیس رفتم تا التماس کنم تا کیملیک من را به خاطر شرایط اضطراریم زودتر بدهند تا بتوانم حداقل برای هزینه دکتر و دارو کمکی بگیرم که با کلی صحبت با مسئول پلیس ترکیه داشتم

آب را خورد و کمی آرام گرفت با آهی بلند گفت از ماست که بر ماست! و دیگه ادامه نداد.. سریع پرسیدم گرفتی بالاخره؟؟ سری تکان داد و گفت آری ولی همان هفته بعدی که هموطنم گفته بود!! از اش جويا شدم که این خانه نمود برای بیماری های خودت و همسرت مشکل ساز نیست؟ دیگر همین که بتوانم فرزندانم را زنده از ترکیه به بیرون ببرم برایم کفایت می‌کند. از منبع درآمدشان جويا شدم. همسرش که در گوشه دیگر اطاق نشسته بود را نشان داد و گفت دستش توی کار ساختمانی آسیب دیده و به خاطر تشدید بیماری دیابت ناتوان است! فعلاً خودم مشغولم! خوشحال شدم از اش پرسیدم چه کار می‌کنی؟؟ گفت از ۱۰ صبح تا ۱۲ شب در جای خانه مشغولم و حقوق ناچیزی می‌گیرم. پرسیدم در ایران کمکی نداری یا سازمانی؟؟.... با تعجب نگاهی به من کرد و گفت من اگر کمکی داشتم که برای هزینه های درمان به آن نامرد التماس نمی‌کردم. باید میرفت ساعت نزدیک ۱۰ بود و او باید به محل کارش میرفت. من آنها را بدرود گفتم و رفتم و در تمامی راه به این می‌اندیشیدم که آیا در این دنیا چه نیازی است به

انسانهایی همانند آن مترجم پلیس و چه بزرگوارند مادرانی که این چنین از خود برای فرزندان‌شان می‌گذرند.....

### تماس با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله  
اسدی

تلفن: ۰۰۶۶۷۳۷۱۷۸۸۱۹

[asadiabe@gmail.com](mailto:asadiabe@gmail.com)  
[abe.asadi@localnet.net](mailto:abe.asadi@localnet.net)

### به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی کمک مالی کنید

Plusgiro  
200974-4

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پیوندید



مهسا فعال زاده

## کودکان جامانده از تحصیل

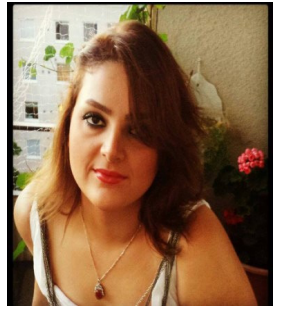
شمار کودکان محروم از تحصیل در کشورمان، بر اساس آمارهای رسمی، هم اکنون حدود ۲۵۰ هزار نفر است که هر سال حدود ۲۰ هزار نفر نیز به تعدادشان اضافه می شود اما آمارهای غیر رسمی این رقم را بیش از سه میلیون و ۸۰۰ هزار نفر نشان می دهد؛ کودکانی که حق درس خواندن و تغییر سرنوشتشان از آنها گرفته شده است اما حتی آنقدر به چشم قانون نیامده اند که با پایمال کنندگان حقشان برخوردی جدی شود و به هر حال چه ۲۵۰ هزار نفر باشند و چه ۳ میلیون نفر، تک تک شان انسان هایی هستند که در بزرگسالی، بخشی از آینده کشورمان به آنها سپرده می شود. بچه های روستایی اما تنها بازماندگان از تحصیل نیستند و خیلی از خانواده ها بویژه در حاشیه شهرهای بزرگ از فرزندان شان به عنوان نیروی کار برای چرخاندن چرخ اقتصاد خانواده ها استفاده میکنند. با فرا رسیدن سال تحصیلی جدید و باز شدن مجدد مدارس، مسئله فرستادن کودکان به مدارس برای خانواده های کارگر و زحمتکش به معضلی تبدیل میشود که اکثر خانواده ها قادر به حل آن نیستند. واقعیت این است که رشد روز افزون بحران

اقتصادی ای که سراسر سیستم اقتصادی کشور را فرا گرفته است قسمت اعظمی از مردم جامعه ما را به زیر خط فقر کشانده است. بیکاری، گرانی و تورم ناشی از شرایط بحران اقتصادی، فشار بی حد و حسابی را بر بخش بزرگی از مردم ایران وارد نموده و هر روز شمار بیشتری از مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت می کشاند. علیرغم این که ادعا می شود که سیستم آموزش و پرورش جمهوری اسلامی آموزش رایگان است؛ این سیستم در عمل به یکی از نمادهای رشد تضادهای طبقاتی در جامعه ایران تبدیل شده است، در حالیکه سرمایه داران حاکم با چپاول دسترنج زحمتکش قادر هستند با پرداخت شهریه های گزاف، بچه های خود را به بهترین مدارس خصوصی بفرستند. کارگران و توده های ستمدیده که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند حتی توانایی تهیه نیازهای اولیه فرزندان خود برای تحصیل چون لوازم تحریر و رپوش مخصوص و سرویس نقلیه را هم ندارند و آن بخش از مردمی که با هزار مشقت برای رفاه آینده فرزندان شان، خودشان را به هر آب و آتشی میزنند تا شرایط اولیه فرستادن فرزندان شان به مدارس را تهیه کنند در طول سال بطور مرتب با شیوههای مختلف توسط مدیران مدارس مورد چپاول قرار گرفته و با فشارهای گوناگون مجبور به پرداخت مبالغ زیادی به عنوان "کمکهای مالی" میشوند. مدیران مدارس براساس سیاست

های جمهوری اسلامی، دست بازی در سر کیسه کردن خانواده های دانش آموزان پیدا کرده اند و با دلیل تراشیهای مختلف منجمله این که "دولت بودجه ندارد" با ایجاد صندوقهای "کمک مردمی" به انواع و اقسام شیوه ها خانواده ها را مجبور به پرداخت "کمک مالی" میکنند. در حال که سردمداران جمهوری اسلامی رسماً از رایگان بودن تحصیل دم میزنند و مدعی هستند که والدین نباید هیچ مقدار وجهی به مسئولین مدارس بپردازند. براساس آمارهای غیر رسمی در ایران امروز تحت حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بیش از یک میلیون کودک خیابانی وجود دارند که هر روزه در معرض شدیدترین آسیب های اجتماعی قرار می گیرند. علاوه بر ناراحتی ها و بیماریهایی که در اثر حضور مداوم این کودکان در کنار خیابانهای شلوغ و آلوده و پر سرو صدا وجود دارد، خطر تجاوز، قتل، تن فروشی و اعتیاد نیز آنان را تهدید می کند. آن چه بسیاری از پدر و مادرها را و امی دارد تا برای تامین لقمه ای نان، جگرگوشه های خود را به چنین محیط های ناامنی بفرستند و حسرت درس و تحصیل کودکانشان را در دل خود حمل کنند، همانا گرسنگی، فقر و شرایط طاقت فرسای زندگی آن هاست که نتیجه مستقیم سلطه سیستم ظالمانه سرمایه داری می باشد. محرومیت کودکان از حق تحصیل به دلیل بیکاری و فقر

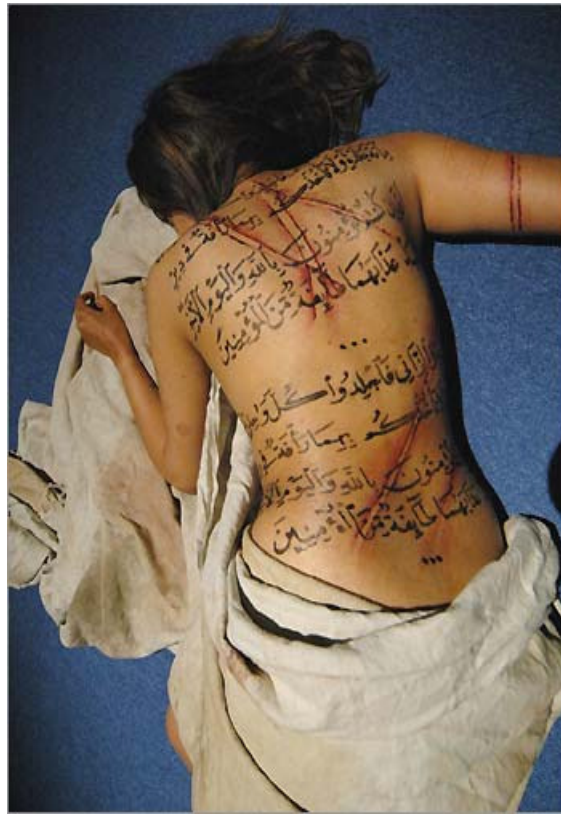
والدینشان و سیاستهای ضد مردمی رژیم خود سند روشنی است بر ریاکارانه بودن تبلیغات دولتی مبنی بر آموزش رایگان، تبلیغ فریبکارانه ای که برای لاپوشانی این واقعیت طرح شده که سردمداران جمهوری اسلامی جهت چپاول دسترنج توده ها، از تعرض به هیچ حوزه ای از زندگی مردم دریغ نورزیده و از هیچ رذالتی کوتاهی نمی کنند. واقعیت این است که جمهوری اسلامی در حالی که با پیشبرد سیاست های ضد مردمی اش میلیون ها کودک را از حق طبیعی تحصیل محروم نموده در همان حال با اعمال یک سیستم ضد مردمی بر آموزش و پرورش کشور محیط مدارس را نیز برای آنها که به هر حال قادر به راه یابی به مدارس گشته اند عذاب آور نموده و در تلاش است تا مدارس را به جای مرکز اشاعه علم و دانش به خیال خام خود به محلی برای "تربیت سرباز برای امام زمان" تبدیل نماید. روشن است که چنین قصد ضد مردمی ای برای اولین بار نیست که مطرح می شود. اما بدون شك همچون گذشته با مقاومت دانش آموزان و خانواده های آنها و معلمین آگاه و مبارز خنثی خواهد شد. هیچ کس فراموش نکرده است که سردمداران جمهوری اسلامی در آغاز استقرار خود با تصفیه معلمین شریف و متعهد و به اصطلاح "غیر خودی" و با جایگزین کردن مزدوران "امور تربیتی" در اولین سال های سلطه سیاه خود بر مدارس تلاش نمودند تا دانش آموزان مبارز را کنترل کرده و برخی از آن ها را به جاسوسی بر علیه خانواده های خود وا دارند. اما در عمل دیدیم

که دانش آموزان مبارز با فریاد "مرگ بر دیکتاتور" در خیابانها پاسخ آنها را دادند. بنابراین پاسخ دانش آموزان انقلابی ما به چنین برنامه های ضد انقلابی فریاد هر چه رساتر "مرگ بر جمهوری اسلامی" خواهد بود. تجربه نشان داده که تنها راه مقابله با این رژیم و فرهنگ ارتجاعی و مذهبی آن، اشاعه فرهنگ انقلابی و درهمان حال مبارزه برای سرنگونی تمامیت موجودیت انگلی اش می باشد. واقعیت این است که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر مسند قدرت است دست مذهب و نهادهای مذهبی و امنیتی در امور تحصیلی و تربیتی مدارس همچنان باز خواهد ماند. برای کوتاه کردن این دست کثیف، مردم ما چاره ای جز نابودی کل رژیم جمهوری اسلامی با تمام جناحها و دسته های شان ندارند. کودکانی که این گزارش برای شان نوشته می شود، همان بچه هایی هستند که بیشترشان به علت فقر یا نابسامانی خانواده از تحصیل جامانده اند، همان هایی که دولتمردان حتی آمارشان را به درستی نمی دانند، همان هایی که لایحه حمایت از آنها سال هاست در مجلس جا مانده و کسی وقت نکرده به قانون تبدیلش کند تا اجرایی شود، همان هایی که شاید هرگز تا پایان عمر آنقدر خواندن و نوشتن یاد نگیرند که بتوانند حتی این مطلب را روان و بی غلط تا انتها بخوانند و با خبر شوند که کسانی نگران شان بوده اند اما، همه آنهايي که می توانند این مطلب را بخوانند حتما دینی در قبال آن بچه ها بر گردن دارند، شما از این دین، با خرید؟



مأده زندی

## من یک زن هستم...



وقتی کلاس پنجم دبستان سوار تاکسی شدم، در صندلی جلو نشستم و دستی از عقب سینه های من را لمس می کرد و من حتی نمی توانستم از ترس جیغ بکشم!

وقتی در شهر غریب دانشجو بودم و هوا تاریک بود از دانشگاه به خانه می رفتم و عده ای کارگر ساختمانی دوره ام کردند و اگر جیغ و داد نمی کردم معلوم نبود چه اتفاقی که نمی افتاد. وقتی در دادگاه، قاضی برای آنکه

کارم را راه بیاندازد به من پیشنهادی بی شرمانه می داد تا زن بودنم زیرسوال رود وقتی به پیشنهاد ازدواج همکلاسیم پاسخ منفی دادم و او پشت سرم مرا "جنده" خطاب کرد.

در تمام این سالها حجاب برای من در کوچه و خیابان، در روز و شب، در تهران و شهرستان مصونیت نشد. احساس می کنم محدودیتی را به نام مصونیت بر تن کردند و من در سرما و گرما تحملش کردم بدون اینکه ذره ای احساس امنیت کنم. امنیت چیزی نبود که بتوانند آن را با لباس من در جامعه ایجاد کنند. حجاب چیزی جز محدودیت نبود، امنیت را باید در جای دیگری جستجو می کردند!... حجاب برای من مصونیت شد تا مرا از تمام

خواستنه های خودم بازدارند. حجاب در جمهوری اسلامی تنها دلیلش سرکوب کردن زنان در آن حکومت جانی و سنت گرا و مردسالار است تا زنان را از حق زندگی طبیعی خود بازدارند. اما امروز که سالهاست از زندگی من می گذرد و تمام این افکار و سرکوبها بر من گذشت اما تمام این سرکوبها مرا از خواسته هایم باز نگه نداشت.

امروز من در کنار یک مرد قرار می گیرم، راه می روم، تفکر می کنم و بوضوح می بینم و به همگان نشان می دهم که من یک زن هستم که بدون هیچ تبعیض جنسیتی در یک جامعه آزاد و برابر بعنوان یک انسان و تواناییهایش زندگی می کنم....

اولیاء امور بحض دیدن برق تیغ از نیام برآمده قدرت غرب نشان دادند بار دیگر بروشنی درستی این ضرب المثل را به اثبات رساند که "گاهی ۱ سانت شاخ از ۳ متر دم کارساز تره".

## گاهی ۱ سانت شاخ از ۳ متر دم کارساز تره



نرمش قهرمانانه توسط روحانی به اشاره خامنه ای در مقابل اجنبی ها انجام می شود و جریمه اش هم یک لنگ کفش هماهنگ شده است در حالی که هنوز هم سزای فعالان و دلسوزان سیاسی داخل کشور قل و زنجیر است و شکنجه و اعدام، به راستی چه زمانی حکومت فاشیستی آخوندی دست از این دقل بازی هایش می کشد .

میدادند در زمینه رسیدگی به تخلفات انتخاباتی سال ۸۸ که با آن برخوردی آهین شد با نرمش متواضعانه ای که همان

اسلامی با درخواست مسالمت جویانه و رفتار متمدانه بخش بزرگی از ملت ایران که اکثریت تحصیلکرده را نیز تشکیل

متداول و عادی است و باید از آن بهره جست اما ناچارم یاد آور نیز بشوم که مقایسه بر خورد سرسختانه اولیاء امور جمهوری



غزال میرزایی لنگرودی

گفتگوی تلفنی رئیس جمهوران ایران و ایالات متحده از این زاویه قابل تامل است که حکومت ایران در وقایع پس از انتخابات ۱۳۸۸ حتی حاضر نشد به حرف های مردم گوش دهد، حالا حکومت تن به صحبت با شیطان بزرگ ( به قول خودشان) می دهد! گفتگوی مقامات سیاسی در عرف روابط بین الملل کاملاً

## نگاهی واقع بینانه به جایگاه زن در ایران اسلام زده



فرشته نظام آبادی

مجموعه شرایط این تحلیل را پیش رو می گذارد که رئیس دولت یازدهم یا رئیس جمهور فعلی برای جبران عقب گردهای نظام و دولت قبلی در زمینه زنان نه تنها نیاز به زمان بلکه نیاز به همکاری مجذانه سایر قوا و نیروهای حاکمیت دارد. در این میان مشخص نیست رئیس جمهوری اعتدال گرا که

بسیاری معتقدند بیشتر به سمت اصول گرایان متمایل است تا اصلاح طلبان، تا چه اندازه می خواهد بر سر مسائل زنان با حاکمیت درگیر شود؟ در نظر گرفتن این نکته شاید موجب انگیزه مضاعفی برای طرح و تدوین مطالبات و آغاز سازماندهی و تشکل نیروهای زنان باشد. زیرا تنها نکته مهم در این میان نه روی کار آمدن رئیس جمهوری پاسخگو، بلکه تغییر نگاه و قوانین زن ستیز که از

دستورات اسلامی نشأت میگیرد؛ تغییری که محال بنظر میرسد اما در صورت انجام و باز شدن فضای نسبی کنشگری در جامعه است که به تبع آن زنان مجدداً تریبون های رسمی برای طرح مطالبات خود خواهند یافت و به مرور زمان به عرصه عمومی که در این سال ها به شدت از آن رانده شده اند، باز خواهند گشت. رسا شدن صدای جنبش زنان به عنوان قشر مورد ظلم واقع شده حاکمیت را مجبور به پذیرش در

زمینه مسائل زنان خواهد کرد البته این رسایی حتماً هزینه هایی خواهد داشت که در تمام طول عمر این حکومت خشونت طلب زنان مبارز بیشترین هزینه ها را پرداخت کردند. این دولت هم هیچ کاری نمی تواند در رفع محدودیت و مظالم که بر جامعه و زنان انجام دهد چرا که این با اصلی ترین پایه های نظام کار دارد که ورود به این خطوط قرمز حتی از رئیس جمهور بر نمی آید. از سوی دیگر

رابطه جنبش زنان با حاکمیت و تغییرات درونی آن، امر مهمی است که از اهداف مبارزاتی جنبش زنان میباشد که حاکمیت این حرکت را برنمی تابد و اینجاست که نقش سازمان ها و نهادهای امور زنان نمایان میگردد و لزوم سازماندهی جنبش زنان مبارز احساس میگردد. و این پرسش اساسی که "تصور ما از تغییر یک فرد در راس یک قوه در یک حکومت خودکامه چیست و چه تغییری در نگرش به جایگاه زنان دارد؟ آیا وقت آن نرسیده برای طلب حق تضییع شده زنان در ایران اسلام زده مبارزه کنیم؟ به امید آزادی ایران و سربلندی ایرانیان

## اهرم اعدام در جمهوری اسلامی برای ادامه حیات



احسان مظفّری

جمهوری اسلامی، پس از کشور چین، رکورددار اعدام در جهان است. در بسیاری موارد رژیم با استفاده از جرم های نامربوط دست به اعدام افراد زده است. ۳۴ سال است که جمهوری اسلامی مخالفان خود را به اتهامات واهی اعدام می کند و این را نیز همه مراجع بین المللی به خوبی می دانند ولی کوچکترین اقدام جدی علیه این آدم کشی ها، جز اعتراض های خشک و خالی و بدون پشتوانه عملی، نکرده اند. رژیم اسلامی از همان آغاز به

قدرت رسیدن، شکنجه، اعدام و کشتار مخالفان را در صدر برنامه های خود قرار داد. در این رابطه، رژیم هیچ حد و مرزی نمی شناسد. در میان لیست هزاران اعدامی رسمی و کشتارهای بی شمار غیر رسمی، از هر قشر، طبقه و گروه اجتماعی یافت می شود: کارگر، معلم، دانشجو، فعال کرد، عرب، آذری، بلوچ و ... در عین حال اقلیت های مذهبی و اقلیت های اجتماعی نیز از شکنجه و زندان و اعدام رژیم در امان نمانده اند: بهایی، مسیحی، سنی، درویش، همجنس گرایان و ... این بیدادها در جامعه ای جریان دارد که فقر، اعتیاد، مرض و بی

خانمانی از خصوصیات اصلی آنست. نزدیک به ۳۴ سال استبداد اسلامی جز تشدید سرکوب، کشتار، گسترش فقر و تعمیق و توسعه ی اختلاف های طبقاتی و اجتماعی و ورشکستگی کامل اقتصادی، برای مردم زحمت کش ایران چیزی به ارمغان نیاورده است. همه این جنایت ها نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی در عین حال که روز بروز منفورتر و منفردتر می شود، به همان نسبت هارتر و خشن تر نیز می گردد و برای ادامه حیات خود راهی جز تشدید ترور و خفقان ندارد. مخصوصاً در این شرایط که رژیم در عرصه بین المللی نیز به انزواء کشیده شده است و روابط

اقتصادی به جز چند کشور خاص، با اکثر کشورها به میزان زیادی کاهش یافته و این امر باعث وخیم شدن وضع اقتصادی کشور و در نتیجه نارضایتی مردم شده است. این رژیم می کوشد بر بحرانی که تمام کشور را فرا گرفته است، با بحران های دیگر و ایجاد جو مصنوعی و ادعاهای پوچ و بی پشتوانه از یک طرف و عمومی کردن شکنجه و اعدام، فایق آید. این قاعده (سرکوب و کشتار) تا زمانی جواب میدهد که عده و گروه های خاصی از جامعه را دربرگیرد ولی وقتی این کشتارها به مرور زمان عمومیت پیدا کرد و از حد معمول بگذرد نتیجه

عکس میدهد چون توده های مردم به مرور زمان جرات پیدا کرده و به راحتی سرکوب نمی شوند. حوادثی که در حال حاضر در ایران رخ میدهد بیانگر شکسته شدن جو رعب و وحشت در جامعه و آغاز فرو پاشی رژیم اسلامی است. حکومتی که از کوچکترین تجمع و اعتراضی ترس دارد رژیمی که جرات تحویل دادن جنازه اعدامیان به خانواده هایشان را ندارد و از برگزاری مراسم برای خاکسپاری آنها را جلوگیری می کند، این رژیم، رژیم ضعیف و متزلزلی است که در هر تجمع و اعتراضی احتمال سقوط خود را می دهد. نابد باد جمهوری اسلامی

# اداره مهاجرت از زهرا بر گه فوت همسرش را میخواهد که بدست رژیم در عملیاتی به قتل رسیده است

## پاسخ فدراسیون پناهندگان ایرانی به این خواسته اداره مهاجرت سوئد

به اداره مهاجرت سوئد

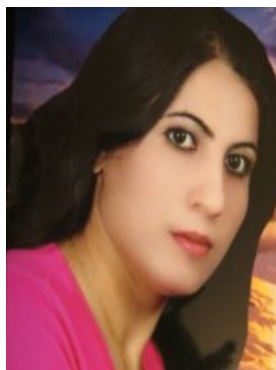
موضوع: پرونده زهرا حسین پور پناهجوی اهل ایران

خانم زهرا حسین پور در سال ۲۰۰۸ با شخصی به اسم محی الدین کلهری، اهل مهاباد از کردستان ایران و مقیم سوئد ازدواج کرد. محی الدین هنگامی که در شهر هودی کسوال در کشور سوئد زندگی می کرد از اداره مهاجرت برای زهرا حسین پور تقاضای اقامت از طریق ازدواج کرده بود. بر این اساس اداره مهاجرت سوئد در تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۹ ویزای اقامت از طریق ازدواج برای ورود زهرا حسین پور به سوئد را صادر کرد. محی الدین کلهری تا آن زمان به مدت ۸ سال بود در کشور سوئد زندگی می کرد. وی از فعالین سیاسی و عضو سازمانی بنام کومله زحمتکشان در کردستان ایران بود. زهرا نیز کرد زبان و اهل شهرستان نقده در کردستان ایران است. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی به خوبی در جریان داستان زندگی زهرا حسین پور قرار دارد. همان طور که زهرا در مصاحبه خود با اداره مهاجرت گفته است؛ درست چند روز قبل از اینکه به سوئد پرواز کند، محی الدین به وی زنگ زده و گفته بود: "به من يك ماموریت تشکیلاتی داده اند شما هم سعی کنید که در حال حاضر پروازت را به سوئد کنسل کنید". محی الدین برای انجام يك

ماموریت سازمانی به اردوگاه کومله در کردستان عراق بر می گردد و به همراه چند نفر دیگر به داخل خاک کردستان ایران می روند و در نوار مرزی میان ایران و عراق به دام نیروهای جمهوری اسلامی افتاده که متأسفانه در اثر آن محی الدین و بقیه همراهانش کشته می شوند. به دنبال این واقعه زهرا حسین پور نیز از سوی دستگاه قضائی ایران تحت تعقیب قرار می گیرد و به کردستان عراق فرار می کند. با توجه به اینکه جنازه محی الدین و کلیه اسناد و مدارکی را که به همراه خود داشته به دست نیروهای مرزی جمهوری اسلامی افتاده بود. گمانه زنی ها این بود که محی الدین يك بسته کادو و آدرس و عکس و مشخصات زهرا را نیز به همراه داشته که آنها هم به دست نیروهای رژیم افتاده بود. چند روز بعد از کشته شدن محی الدین پلیس امنیتی ایران جهت دستگیری زهرا به منزل وی رفته ولی هنگام مراجعه پلیس، زهرا در منزل حضور نداشته.

فرار زهرا به کردستان عراق در آن هنگام دقیقاً بدلیل این بوده که مبادا در صورت پرواز از طریق تهران در فرودگاه آن کشور دستگیر شود. به همین دلیل به کردستان عرق فرار می کند و آنجا نیز به سوئد پرواز می کند و در ۱۸ ماه مارس ۲۰۱۰ وارد کشور سوئد می شود. متأسفانه در آن هنگام اداره مهاجرت

باور نمی کند که همسر زهرا کشته شده باشد. در حالی که بسیاری از سایتهای کردی و



زهرا حسین پور  
فارسی زبان خبر

کشته شدن همسر زهرا و همراهانش را درج کرده بودند. سایت تابناک وابسته به سپاه پاسداران ایران نوع کشته شدن آنها را نیز منتشر کرده و گزارش آنها را به طور کامل منعکس بود. حزب کومله کشته شدن آنها را تأیید کرده بود، صد نفر از فعالین کرد با امضاء يك طومار به اداره مهاجرت کشته شدن محی الدین را تأیید کرده بودند. با این حال اداره مهاجرت از زهرا خواسته بود تا از دولت ایران فوت نامه رسمی شوهرش را بگیرد و در اختیار این اداره قرار دهد. ولی اداره مهاجرت به این نکته توجه نمی کند کسی که خود از دست رژیم فرار کرده و حتی جرات نکرده از طریق فرودگاه ایران به سوئد پرواز کند چگونه می تواند فوت نامه همسرش را از آنها بگیرد؟ در حالی که رژیم ایران در

بسیاری از موارد حتی جنازه کشته شدگان را به خانواده های آنها پس نمی دهد. زهرا حسین پور در مصاحبه ای با رادیو کردی صدای آمریکا به تاریخ ۲۱ فوریه ۲۰۱۳ کلیه این اتفاقات را با جزئیات توضیح داده است. زهرا حسین پور فعال سیاسی و مدافع حقوق زنان است. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی زهرا را از نزدیک می شناسد و با فعالیت های وی علیه جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق زنان آشنائی کامل دارد. نوشته ها و مصاحبه های

زیادی در این زمینه از وی به چشم می خورد. برای مثال در یکی از نوشته های زهرا که در سایت حزب دمکرات کردستان ایران به تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۱۱ منتشر شده است نوشته است: "جمهوری اسلامی در ماه رمضان رستورانها را می بندد، غذا خوردن را ممنوع می کند، بیکاری و گرسنگی را به مردم تحمیل می کند و مستی آخوند مرتجع در مساجد به ترویج و تبلیغ عقب ماندگی و خرافات مذهبی می پردازند و چنان شرایطی را به مردم تحمیل می کنند که انگار خاک مردگان را بر جامعه پاشیده اند." اداره مهاجرت لازم است اینها را ببیند و بخواند و در مورد هر کدام از آنها به طور عادلانه قضاوت کند. این اداره باید ببیند و بداند در صورت بازگرداندن زهرا به ایران همین چند خط کافی است تا

دستگاههای قضائی و امنیتی جمهوری اسلامی برای وی احکام مرگ صادر کنند. زهرا حسین پور در مطلب دیگری با زهم در سایت حزب دمکرات که در مورد وضعیت کودکان در ایران نوشته است، از جمهوری اسلامی به عنوان قاتل کودکان یاد می کند. اداره مهاجرت برای بررسی پرونده چنین افرادی باید به چه اسناد و مدارک دیگری استناد بکند تا در مورد سرنوشت يك متقاضی پناهندگی تصمیم درست بگیرد؟

از نظر فدراسیون حتی اگر همه فعالیت های سیاسی زهرا علیه جمهوری اسلامی در کشور سوئد را به کنار بگذاریم، این اداره می بایست براساس همان اقامتی که از طریق ازدواج برای وی صادر کرده بود اجازه می داد تا زهرا در سوئد بماند و امنیت جانی داشته باشد، نه اینکه به وی زندگی مخفی تحمیل کند.

با توجه به توضیحات فوق، فدراسیون از اداره مهاجرت می خواهد که به زهرا حسین پور اجازه اقامت بدهد تا در پناه دولت سوئد جان و زندگی اش تضمین شود.

با احترام

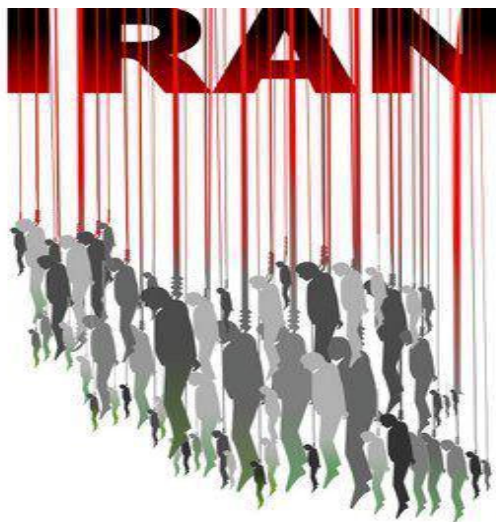
عبدالله اسدی

دبیر همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

## بیاید تمام ایران را بیدار سازیم، رساندن آگاهی و همبستگی یک وظیفه برای یک انسان آزاداندیش میباشد



محمد رضا آرمیون



مردم ایران یاد گرفته اند همیشه از بین بد و بدتر، "بد" را انتخاب کنند. یک دلیل عمده این انتخاب، کم بودن اطلاعات و آگاهی سیاسی می باشد. سرعت انقلاب مردم در سال ۵۷، نمونه بارز این عدم آگاهی می باشد که این معضل به دلیل سایه سنگین دیکتاتور مذهبی در ایران، ادامه دارد. حکومت ننگین جمهوری اسلامی در ایران در طی این ۳۴ سال مردم را به طرق مختلف فریب داده است. یکی از اقداماتی که می تواند به این فریب کاری پایان دهد اطلاع رسانی شفاف و همبستگی است. از ابتدای عمر جمهوری اسلامی تا امروز، سیاست گذارهای رژیم استبدادی، از اقتصاد گرفته تا آزادی عقیده و باورهای مختلف سیاسی و فرهنگی را در چهار چوب قوانین پوسیده اسلامی، آن هم به تفسیر خواص شیعه مورد تأیید جمهوری اسلامی ایران تعریف و تصویب کرده اند و تمامی ارکان حکومت از خمینی و خامنه ایی تا خاتمی و احمدی نژاد و روحانی تمام قد برای اجرای این قوانین اقدام کرده اند و می کنند. در جمهوری اسلامی ایران تمامی تصمیمات

این روز مبارک خواهد رسید. روحانی نخست برای حفظ حیات ننگین جمهوری اسلامی تلاش می کند و در کنار آن برای گرفتن سهم بیشتر از تاراج جان مردم ایران از هم پیاله هایش می کوشد و کسی که در این میان بازنده اصلی است مردم ایران هستند.

بنابراین داستان اینبار هم بر اساس زور و تزویر خواهد بود اینجاست که باید چشمها را باز کرد و آگاه بود و باید روشن تمام مسائل را دنبال کرد تا به نتیجه مطلوب برسیم. روحانی با لبخند و وعده های دروغین خود، سعی در فریب مردم ایران دارد. با پیام صلح و دوستی قصد فریب جهانیان را دارد که به نظر من این همان خرید عمر بیشتر برای جمهوری اسلامی است و تلاش برای رسیدن به هدف شوم و کثیفش. با بررسی سفر به نیویورک و صحبت های حسن روحانی در سازمان ملل به این نتیجه می رسیم که ایشان فقط برای نجات جمهوری اسلامی از سقوط تلاش می کند و نه برای آزادی مردم ایران. ما زمانی می توانیم جامعه ای آزاد و بدون وابستگی به قدرت های غیر مردمی داشته باشیم که تلاش و همت و آگاهی و شفاف سازی را فراموش نکنیم.

توسط خلیفه "خامنه ائی" و گروهش صادر می شود رئیس جمهورهای متعدد و با وعده های متفاوت و رنگین سرکار آمدند و رفتند و مردم ایران کماکان خوشبینانه به این مسئله نگاه می کنند که شاید با عوض شدن رئیس جمهور و روی کار آمدن دولت جدید تحول بزرگ و متفاوتی بر کشور حاکم شود. به همین دلیل است با انتخاب روحانی خوشحال شدند و حتی برای این فریب کاری حکومت، عده ائی رقص و پایکوبی کردند. برخلاف تمام وعده های "شیرین" دیدیم که دولت جدید برای تشکیل کابینه کذائی خود به مهره های امنیتی و به کسانی رجوع کرده است که سابقه جنایت و آدمکشی دارند و دستشان به خون مردم بیگناه ایران آغشته است و دیدیم که دولت همان دولت سابق و با همان

سیاست گذشته می باشد. رئیس قوه مجریه شدن حسن روحانی مصادف است با به دار آویخته شدن بیش از ۲۰۰ نفر در مدت زمان کوتاه و این امر گویای این مسئله میباشد که کابینه جدید امنیتی نه توان تغییر، و نه اراده آنرا دارد! دولت جدید با سیاست دورویی و ریا، ترس، رعب و وحشت، زندان، شکنجه و اعدام، خود را بر مردم تحمیل نموده است باید بدانیم که امثال روحانی، خامنه ائی، پور محمدی، رفسنجانی، خاتمی و لاریجانی ها بخاطر دست داشتن در اعدام و جرم خیانت و فریب مردم، با نفرت همین مردم دیر یا زود به زیر کشیده خواهند شد تا تاریخ در مورد آنها قضاوت کند. آینده چنین دولتهای دیکتاتوری بهتر از قذافی، حسنی مبارک، صدام حسین و بن علی نخواهد بود و

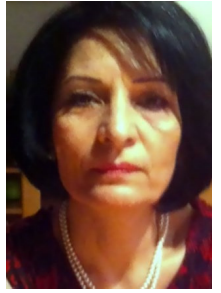
ایران تحت  
حاکمیت  
جمهوری  
اسلامی  
کشوری امن  
نیست، هیچ  
پناهجوی  
ایرانی نباید به  
ایران  
بازگردانده شود

از سایت فدراسیون  
سراسری پناهندگان  
ایرانی دیدن کنید.  
در این سایت  
در مورد قوانین  
مهاجرتی  
کشورهای اروپایی  
اطلاعات بسیاری  
موجود است. شما  
پاسخ بسیاری از  
سؤالات پناهندگی  
خود را در این  
سایت خواهید یافت

[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)

پناهندگی حق همه فراریان از جهنم جمهوری اسلامی است





رفت زین الدین

تلاش و مبارزه ای که تا الغای این مجازات ضد بشری باید ادامه یابد همچنان در جریان است؛ و متأسفانه ماشین کشتار جمهوری اسلامی ایران نیز خستگی ناپذیر همچنان به کار مشغول است. مجازات اعدام، مجازاتی غیرانسانی، خشن و تحقیق‌آمیز است و هیچ تأثیری در کاهش میزان بزهکاری (به طور مثال در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر) در جامعه ندارد و تغییر

## مبارزه علیه اعدام مبارزه ای متحد و منسجم تا الغای آن

منابع قابل اعتماد به این نهادها رسیده است. با سرسختی جمهوری اسلامی ایران در اجرای مجازات اعدام و نقض تعهدات خود براساس حقوق بین المللی حقوق بشر، وظیفه جامعه بین المللی است که برای اجرای این تعهدات بین المللی حکومت ایران را تحت فشار قرار دهند. بر همین اساس لازم است که به مبارزه علیه اعدام پیوندم و پیوسته اقدام به افشای جنایات و اعمال ضد بشری نظام جمهوری اسلامی از هر طریق ممکن بنماییم. از طرفی باید امیدوار بود که بحث اعتراض به این احکام غیرانسانی در جامعه مدنی ایران نیز فراگیر شود تا سرانجام به لغو آن بی انجامد. سکوت و بی تفاوتی در برابر این جنایات به معنای شراکت در آن است.

در شرایطی است که تعداد روزافزونی از کشورها هر سال به فهرست ملغی کنندگان مجازات اعدام میپیوندند. جمهوری اسلامی ایران پیوسته، پس از چین، مقام دوم از نظر تعداد اعدامها را در اختیار دارد. اما از نظر تعداد سرانه اعدام به نسبت جمعیت، بزرگترین اعدام کننده در جهان به شمار می رود. مجازات اعدام در ایران سیاست دولت برای ایجاد رعب و وحشت است و ارقام اعدامها شامل اعدام نوجوانان، پیروان اقلیت های دینی، اعضای جوامع

دولت در جمهوری اسلامی ایران (منجمله انتخابات اخیر با شعاراعتدال) به دلیل اشکالات قانونی (قانون اساسی و قوانین جزایی که برآمده از شریعت است، به تغییری در اجرای مجازات اعدام نیا نجامیده است. از زمان انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ تا ۹ مهر ماه (۱۴ جون تا ۱ اکتبر) بنا بر گزارش های نهادهای حقوق بشری بیش از ۲۰۰ نفر اعدام شده اند. لازم به ذکر است که حدود ۴۰ زندانی سیاسی نیز محکوم به مرگ هستند و حکم آنها ممکن است در هر زمان اجرا شود. این

## من می خواهم دیده شوم

حیات داشته باشم، چرا باید خودم گورکن آرزوهایم باشم، چرا باید تنها دغدغه ی قلبی من غم و اندوه باشد؟ منم آدمم مثل تو، چطور می شود تو خود را حاکم روح و جان من می دانی و سرنوشت من را به دست میگیری؟ من از این همه بی عدالتی ها و حق کشی ها خسته ام، از این همه بی وفایی ها خسته ام، از مرگ آرزوها خسته ام، از گریه های شبانه خسته ام، از خون دل خوردن ها خسته ام. بگذار من در دشت پر از گل بدم و در آسمان آبی پرواز کنم و خنده ای سردهم از ته دل و فریاد شادی کشم و همچون گل بشکفم. همه ی زیبایی های دنیا یکجا تقدیم تو باد

حیوانی را از آنها شاهد بودم. با تمام این دردها و هزاران درد نهفته در دل، من بعنوان يك زن چگونه می توانم بگویم حق؟ جامعه فاسد من حقی را که از آن من است از من می ستاند. من می خواهم زنده باشم، نفس بکشم، به اوج برسم، به مفهوم انسانی ترقی کنم و آدمیت را درک کنم. من نمی خواهم تو به من بگویی چه کار کنم، فرمانبر باشم، کور و کر باشم، ترسو باشم، کتک خور باشم و هزاران حرف نامربوط بشنوم. هیچ کس مالک جان دیگری نیست. چرا من نباید حق

وجودم رو از من بگیره و هستی منو به نیستی تبدیل کنه. ما حتی در کشورهای پیشرفته هم شاهد هستیم دخترانی که پدر یا برادرهایشان از تصمیم آنها در مورد انتخاب همسر راضی نبوده و آنها را وادار به ازدواج با پسر انتخابی خودشان می کنند و در صورت نافرمانی دختر، با او برخورد بدی می شود. موارد زیادی از تجاوزهایی که به دختران توسط پدران یا برادرهایشان صورت گرفته همیشه به گوشمان می رسد. زن هیچوقت نمی تواند ابراز وجود کند زیرا به اعتقاد کورکورانه مردان زن ناقص العقل است. تا خواهی چیزی بگویی میگن زن رو چه به حرف زند؛ زن باید تو پستوی خونه باشه و بچه

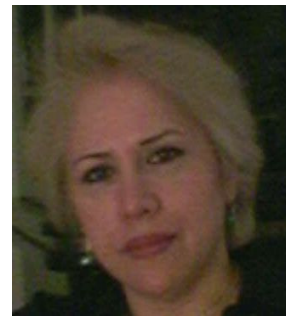


رقیه قاسمی

این که من حرف از حق و ناحقی بزنم در مورد خودم زمانی میسر می شود که بدونم وجود بعنوان يك انسان پذیرفته شده. بدونم خانواده و جامعه منو می پذیرند و برام ارزش قائل می شدند. تا وقتی برای زنده بودنم تضمینی نیست چگونه می توانم من هم صاحب حقم. پدر همیشه میگه من صاحب خون دخترم هستم. به راحتی میتونه به هر دلیل پوچ

حق پناهندگی یک حق جهانشمول است

## رئیس جمهور آخوند یک حُسن داره، که مثل همه آخوندهای دیگه حرف زیاد می‌زنه



مژگان نفعی

نه می‌گه برنامه‌اش چیه، نه یک کلمه حرف راست از دهنش در می‌آد. صاف صاف تو چشمت نگاه میکنه و دروغ می‌گه، از این نظر هیچ فرقی با احمدی نژاد نداره، فقط یک فرق داره که روحانی با لب‌بندی بر لب ظاهر شد و تظاهر به اینکه همه چیز آرومه در مملکت همه خوشحالند و به مردم قول داد تا خرابیهای احمدی نژاد را آباد کند، و ایران گلستان شود از طرف دیگر در گذشته تندروها و چهره خصمانه و توهمات احمدی نژاد باعث مضحکه در ملل دیگر گردیده چنانچه همه دولت‌ها و حتی مردم عادی در سراسر دنیا وقتی حرفی از ایران می‌شه، فوری با خنده و تمسخر از آن رئیس جمهور فرهیخته که هاله نورش چشم جهانیان را کور نموده یاد.

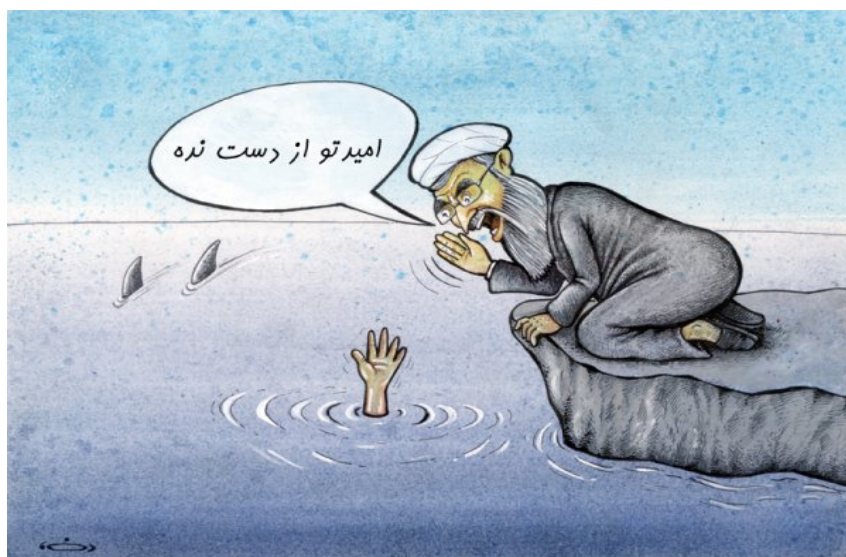
روحانی هم مثل بقیه شعار میده، حالا این خط و این نشون، البته بعد از سونامی که احمدی نژاد تو کشور راه انداخت اون الان روی لبه سونامی ایستاده با قایق کوچکش که شاید فکر میکنه می‌تونه سرو سامانی به وضع نابسامان کشور

بدهد. البته با اعضای کابینه اش که انتخاب شخص خودش بود است، چه گل و بلبل شود.

پورمحمدی و رحمانی گزینه دیگر روحانی بوده‌اند که در

روشنی وجود دارد که وی مرتکب به جنایت علیه بشریت شده است. وی از سن ۲۰ سالگی در دادستانی نشسته و حکم اعدام صادر می‌کرده.

در آخر هم اشاره کوچکی می‌کنم به یکی از جلسات لهو و لعب این حضرات که به اتفاق شخصیت‌هایی که اکنون در دولت مطرح هستند در



اینجا به پورمحمدی اشاره می‌کنیم که سال ۵۹ تا اواسط ۶۱ به عنوان دادستان انقلاب اسلامی بندر عباس بود که برای حدود ۳۰۰ نفر در زندان بندر عباس حکم اعدام صادر کردند که محدوده سنی اعدام شدگان بین ۱۷ تا ۳۰ سال نشان می‌داد که ترکیبی از معلمین، دانشجویان و دانش‌آموزانی بودند که در اعتصابات همان سالها دستگیر و در زندان بسر می‌بردند. پورمحمدی یکی از جنایتکاران جمهوری اسلامی بوده و اکنون هم همین است. اسناد و شواهد

انتخاب پورمحمدی به عنوان وزیر دادگستری در دولت روحانی که یکی از منفورترین جانیان قرن می‌باشد اشتباه بزرگی است، او کسی بود که در آن سالها در ایران، هولوکاست راه انداخت و برای جوانان مردم حکم اعدام صادر کرد.

چند تن از وزرا با مدارک بالایی که به اصطلاح تحصیل کرده هستند در این دولت سرکارند، با وجود همه اینها کاملاً معلوم است که اینها نگاهشان درباره حقوق بشر کاملاً بسته است، چون همگی تابع ولایت فقیه هستند و ولایت مدار.

باغی در کرج به اتفاق برگزار کنندگان این جلسه که متأسفانه یکی از دوستان نزدیک هستند.

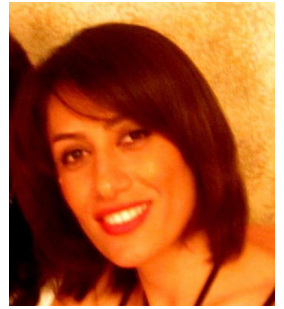
طبق گفته‌هایش پورمحمدی در آنجا با پشتکار فراوان از بس که به فکر اصلاح مملکت و "شکوفایی نسل" جوان بوده است. بعضی از افراد را به همراه خود آورده بود و داشت به آن رسیدگی میکرد و حتما اعدامهای اخیر که در این دولت انجام شده بود نیز به دست با کفایت ایشان بوده.

مرگ بر جمهوری اسلامی

سرنگون باد  
حکومت  
جنایت  
اسلامی

مسئولیت  
مقالات مندرج  
در نشریه  
همبستگی با  
نویسندگان  
آنهاست. درج  
مقالات در این  
نشریه به معنای  
تأیید مضمون  
آنها از سوی  
نشریه  
همبستگی  
نمیشود

## مهاجرت، سختیها و سرنوشت



سارا ادیب

بعد از يك ماه ترس و اضطراب و تحمل فشارهای سخت، بالاخره امشب باید از کشور خارج شویم. مجبور به خروج از ایران بودیم، برای آن برنامه ریزی کرده بودیم شب جمعه رأس ساعت سه بامداد از ایران خارج میشویم چون اگر سفرمان به روزشنبه به وقت اداری ایران بیفتد هزاران خطر ما را تهدید میکند. خطراتی که سرنوشت ما را رقم میزند و با بود و نبودمان بازی میکند. اوضاع چنان حساس بود که در آخرین لحظات خروج اعضا خانواده از مهاجرت ما با خبر میشوند. آن هم با هزاران داستان و دروغهای پر از تناقض، داستانهایی که خودمان هم در بافتنشان گیر کرده بودیم. گاهی اوقات شرایط مجبور می کند به بستگان خود هم دروغ بگوییم. ساعت سه بامداد از بستگان خود و از کشوری که در آن دیده به جهان گشوده آید، سالهای سال در آن زندگی کرده ای و حتی به شرایط و قوانین حیوانیش تو راعادت داده اند (با اینکه پذیرش این قوانین هیچگاه برایمان آسان نبود جز اینکه مجبور به پذیرش آن بودیم) عادت به خیابانها دوستان و خانواده؛ ترك همه این عادتها سخت و آزار دهنده است اما چاره

ای جز فرار از دست حکومت جنایتکار و قوانین حیوانی آن نداریم. فرار از ظلم، فرار از ستم، فرار از قوانین و فرهنگ ارتجاعی و سنتی و مذهبی و مردسالار که حتی برای اجرای همین قوانین کثیف تو را مجبور به باج دهی میکنند و هزاران دلیل دیگر. خلاصه پس از روزها و ماهها در بدری در خارج از کشور و ترس از اینکه مبادا بستگانمان مورد شناسایی مزدوران حکومتی قرار بگیرند و آنها را مورد اذیت و آزار قرار بدهند، داشتن کمترین اطلاعات در مورد قوانین و مقررات پناهندگی، ترس از اینکه مبادا درخواست پناهندگی ات پذیرفته نشود و سالها در خارج از کشور مجبور به زندگی مخفی نشوید...

در شب زنده داریهایی که از استرس داشتیم و در سایتها و اینترنت جستجو میکنیم ناگهان به سایتی برخورد میکنم (سایت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی است. من و اسما همدیگر را نگاه میکنیم؛ پرسشها و پاسخها را میخوانیم معقولانه به نظر میرسد اما رعب و وحشت از گذشته و اتفاقاتی که در حکومت جانباں اسلامی برایمان افتاده بود این اجازه را به ما نمی دهد اعتماد کنیم به همه چیز محتاطانه نگاه می کنیم. عکسی را میبینیم که طبق تصورات قبلی نمیشود به

مردهای چشم رنگی اعتماد کرد. خلاصه هزار و يك سؤال و جواب دیگر که من و اسما در آن شب از یکدیگر میپرسیم و بالاخره راهی جز اینکه اعتماد بکنیم پیدا نمیکنیم. ما باید اعتماد کنیم و با تلفنی که در سایت گذاشته شده است تماس بگیریم. تا صبح بیدار ماندیم؛ تماس گرفتیم، جواب داد: "جانم اسدی هستم بفرمایید" لهجه اش کردی به نظر می رسید؛ و ادامه ماجرا ...

همه ماجرا را تعریف کردیم با حوصله و با دقت حرفهایمان را شنید و نکات بسیار منطقی و قانع کننده ای را توضیح داد بطوری که از ترس و اضطرابی که داشتیم کاسته شد و آرامش بیشتری پیدا کردیم. تصمیم گیری در مورد اینکه به کدام کشور برویم و درخواست پناهندگی کنیم برایمان بسیار سخت است. در تماسهای بعدی با آقای اسدی تصمیم گرفتیم که همشهری او شویم.

به طرف سوئد پرواز کردیم؛ در فرودگاه همان مرد چشم رنگی منتظر ما ایستاده بود. سوئد سرد بود؛ من و دوستم اسما لباس زمستانی پوشیده بودیم. اما عبدالله اسدی شلوارک و تی شرت به تن داشت. درگوش همدیگر پیچ پیچ میکردیم. ترس و اضطراب دوباره به سراغمان آمد از خود می پرسیدیم چرا این مرد در ایسن سرما لباس تابستانه

پوشیده است؟ خنده، شیطنت و استرس همه جور ترکیب شده بود. مدام با خود فکر میکنیم مامور جمهوری اسلامی نباشد، ما را نکشد، نذدد و بلایسی سرمان نیارد اما نه کاملاً برعکس بود ماجرا چیز دیگر میشود و کمکهایی که به ما میشود طور دیگری است. يك زندگی جدید با شرایط جدید در يك کشور جدید، مدتها انتظار که با بودن کانونی که حامی ما در هر شرایطی بود.

این انتظار سخت به راحتی طی میشود ما را به مقصد میرساند، از حمایتها و کمکهایی انسانی این کانون نمیتوانم سخن بگویم چون از ادبیات نویسندگی در حد کانون برخوردار نیستم، شاید آنان که معتقد به خرافات هستند بهتر بتوانند آن را معجزه و کمک خدایانشان بنامند اما من این همه کمک انسانی را در چه واژه ای یا جمله ای خلاصه کنم؟ نمیدانم و نمیتوانم از تضاد و تناقضاتی بگویم که در همان اوایل هر دوستی میخواست ما را به جایی بکشاند دوستان مسیحی به کلیسا و دوستان دیگر .... اما اول اعتقاد ضد مذهبی و دوم اعتماد عقلانی به فدراسیون و شخص عبدالله اسدی نه تنها هرگز اجازه جدایی را نداد بلکه اراده و عزم را جزم کرد برای بودن همیشگی با فدراسیون. در هر گردهمایی با همدیگر کار میکردیم و این همبستگی را در کنار یکدیگر با لذت تمام حس

میکردیم، فدراسیونی که تمام دغدغه آن کمک به پناهجویان بدون در نظر گرفتن باور سیاسی، مذهب، ملیت و جنسیت آنها، راهنماییها و مشاوره های دقیق و سرنوشت ساز تا پیدا کردن کار، خانه دوست و هزاران کمک دیگر.. که در این مطلب نمیگنجد به همه آنها بپردازم. تا گرفتن اقامت و حالا هم بعد از اقامت و کمی سروسامان گرفتن، اگر یکبار به هر دلیلی نتوانم در روز جمعه با دوستانم در پاتوق حضور داشته باشم انگار که از خانواده ام فاصله گرفته ام و دلتنگ آن مکان و دوستان میشوم مثل خانواده خودم، چنان جای خالی خانواده ام را پر کرده که آن حس غربت و دلتنگی را به سادگی میگذرانم. هر روز با شادی و شیرینی اقامت دوستان به جشن و پایکوبی مینشینم، اگرچه فدراسیون و پاتوق را با عبدالله اسدی میشناسند اما پشت صحنه فدراسیون افراد انسان دوست زیادی همکاری میکنند و این اراده و علاقه فراوان در همه دوستان در فدراسیون و شخص عبدالله اسدی ستودنیست و هزاران احساس خوب به این اشخاص و فدراسیون که من را تا همیشه با خود میکشاند. و شاید این بیت شعر وصف حالم باشد که الا ای پیر فرزانه مکن منعم ز میخانه که من در ترك پیمانها دلی پیمان شکن دارم

**پناهندگی یک حق است و حق گرفتنی است**

## ضرورت دفاع از کنوانسیون ... از صفحه ۲

رئیس دولت آمریکا در ارتباط تلفنی قرار می‌گیرد. اینها نمونه های روشنی از شکست قدر قدرتی اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه است.

تسلیم شدن بشار اسد و دولت سوریه و موافقتشان با انهدام سلاح های شیمیایی توسط ناظران بین المللی و شاهد عدم حمایت کشورهای منطقه از آنها که سنتا جنبش اسلام سیاسی در آن مناطق وجود و حضور پررنگ تری داشته هستیم، فاکت های واقعی و زیادی برای اثبات تضعیف اسلام سیاسی در منطقه و در ایران وجود دارد.

مقابله جدی تر غرب در مقابل دولت ها و جنبش های اسلامی برای مثال طرح ترور اوسامه بن لادن در قلب جنبش اسلام

سیاسی در پاکستان به دستور مستقیم اوباما، و از طرف دیگر گسترش انقلاب در خاورمیانه و شمال آفریقا و مبارزه برای کنار گذاشتن قوانین شرعی از زندگی مردم و رشد و گسترش افکار سکولاریستی و طرح خواسته های سکلولار و مبارزه آزادیخواهانه ای که در جریان است یکی پس از دیگری روند تضعیف اسلام سیاسی و جنبش اسلامی را نشان می دهد. ولی با این حال جنگ و ناامنی و اختناق سیاسی کاهش پیدا نکرده است و چه بسا در بسیاری از مناتق دنیا آوارگی و دربه دری و درخواستهای پناهندگی بیشتر شده است. وجود چنین شرایطی است که دفاع از مفاد کنوانسیون ژنو، بار دیگر برای ما ضرورت پیدا می کند.

همبستگی: چه آمار و ارقامی دارید که اثبات کند که آوارگی و درخواست های پناهندگی بیشتر شده است؟

عبدالله اسدی: برطبق گزارش

دفتر آمار اتحادیه اروپا (یورواستات)، ۳ هزار و ۲۶۵ ایرانی در بهار سال جاری از اتحادیه اروپا تقاضای پناهندگی کرده است. مطمئنا بیشتر از این رقم در ترکیه و کشورهای هم مرز با ایران و کانادا و آمریکا و استرالیا در نیمه اول سال جاری درخواست پناهندگی کرده اند. آمارهای رسمی اتحادیه اروپا نشان می دهد که در سه ماهه دوم سال جاری میلادی بیش از ۱۰۰ هزار تقاضای پناهندگی از اتحادیه اروپا شده که نسبت به سال گذشته ۵۰ درصد افزایش نشان می دهد. در طول سه سال گذشته بسیاری از پناهجویان ایرانی، افغان و عراقی و سری لانکایی در مسیر رفتن به استرالیا بر اثر توفان دریا و واژگون شدن قایق حامل آنها، جان خودشان را از دست داده اند. روز پنجشنبه سوم اکتبر ۲۰۱۳ قایق حامل ۵۰۰ پناهجو در نزدیکی جزیره ایتالیایی (لامپه دوزا) در دریای مدیترانه غرق شد و از ۵۰۰ نفر سرنشینان آن تنها ۱۵۵ نفر

جان سالم به در بردند.

همبستگی: بیشترین متقاضیان پناهندگی از چه کشورهای هستند؟

عبدالله اسدی: بیشترین تقاضاکنندگان پناهندگی از کشورهای روسیه، سوریه و کوزوو بوده است. ۱۶ هزار و ۸۴۵ مورد درخواست پناهندگی از کشور روسیه بوده که به ۸۰ درصد از آنها پاسخ رد داده شده است. در حالی که اتحادیه اروپا بیشتر ۹۰ درصد از درخواست های پناهندگی از سوریه و ۶۰ درصد از درخواستهای پناهندگی از ایران، سومالی و افغانستان را می پذیرفت. بنا به همین آمار ۱۵،۶ درصد از متقاضیان پناهندگی در میان ایرانیان در محدوده سنی ۱۸ تا ۳۴ ساله بوده اند و در حدود ۴۵ درصد از آنها زن بوده است. آمارهای رسمی حاکی است که ۸۳۱۰ نفر از سوریه، ۸۱۴۰ نفر از کوزوو، ۶ هزار پاکستانی و ۴۲۸۵ سومالیایی تا ماه ژوئن سال جاری از کشورهای اروپایی

درخواست پناهندگی کرده اند. این آمارها فقط مربوط به افرادی است که از اتحادیه اروپا درخواست پناهندگی کرده اند. همبستگی: با توجه به حجم زیاد درخواست های پناهندگی، در کل میزان پذیرش آنها را چگونه می بینید آیا واقعا در صد پذیرش پناهندگان در اتحادیه اروپا در چه حد و مرزی است؟

عبدالله اسدی: آلمان با ۲۶ هزار و ۴۰۰ نفر و فرانسه با ۱۶ هزار و ۴۰۰ نفر دارای بیشترین درخواست پناهندگی بوده اند. اداره آمار اتحادیه اروپا نشان می دهد که آلمان به ۶۷ درصد و فرانسه به ۸۱ درصد از درخواستهای پناهندگی پاسخ رد داده اند. در عوض این آمار نشان می دهد که ایتالیا و سوئیس بالاترین آمار قبولی پناهندگان را به خود اختصاص داده اند، بطوری که به نیمی از درخواستهای پناهندگی پاسخ مثبت داده اند.

**همبستگی، نشریه فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی است. این نشریه متعلق به همه زنان و مردانی است که از جهنم جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند و از آن گریخته اند، متعلق به تمام آزادیخواهان و برابری طلبان است. این نشریه متعلق به کسانی است که حق پناهندگی را حق طبیعی هر انسانی میدانند. برای همبستگی، مطلب، خبر و گزارش بفرستید.**

پست الکترونی تماس با نشریه:

[hambastegiif@gmail.com](mailto:hambastegiif@gmail.com)

سایت همبستگی:

[www.hambastegi.org](http://www.hambastegi.org)

صفحه همبستگی در فیسبوک:

<https://www.facebook.com/HambastegiFR>